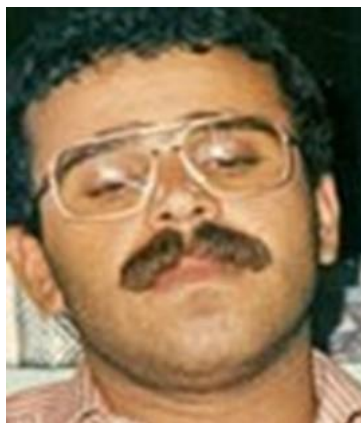


## در باره زندگی رفیق شهید بیژن اسلامی اشپلا



چریک فدایی خلق رفیق بیژن اسلامی اشپلا در سال ۱۳۴۰ در اشپلا از روستاهای بندر انزلی چشم به جهان گشود. در جریان تحصیل و گرفتن دیپلم دبیرستان بود که زنگ بزرگ انقلاب سال های ۵۶-۵۷ به صدا در آمد و بانگ صولتمندش سراسر ایران را فرا گرفت. بنابراین، رفیق بیژن به نسلی تعلق داشت که دوران نوجوانیشان در دوران یک انقلاب سپری شد و در بطن انقلاب رشد کرده و آگاهی سیاسی کسب نمودند. رفیق بیژن که با همه وجود به انقلاب توده های محروم ایران پیوسته بود، خود در بستر آن انقلاب، دچار انقلاب شد و به یک مبارز انقلابی پیگیر بدل گشت.

انقلاب سال های ۵۶-۵۷، انقلابی علیه نظم ظالمانه سرمایه داری وابسته حاکم بر ایران و به منظور قطع هر گونه نفوذ امپریالیست ها از ایران بود. در آن زمان مردم ایران به این امر آگاه بودند که امپریالیست های انگلیس و آمریکا با انجام یک کودتا علیه حکومت دکتر مصدق، شاه را بر اریکه سلطنت نشانند و به عینه می دیدند که حکومت شاه تماما در خدمت تأمین منافع امپریالیست ها در ایران قرار دارد. از این رو مبارزه و انقلاب توده ها نه فقط علیه شاه و حکومت دیکتاتورش بلکه علیه حضور و نفوذ امپریالیسم در ایران بود.

متأسفانه انقلاب سال های ۵۶-۵۷ به دلیل فقدان رهبری انقلابی و پراکندگی صفوف کارگران و ستمدیدگان - که خود نتیجه سلطه طولانی دیکتاتوری لجام گسیخته رژیم جنایتکار شاه بود- قادر به در هم شکستن ماشین دولتی، یعنی متلاشی ساختن ارتش و دیگر نیروهای مسلح حافظ نظم ضد خلقی حاکم و از بین بردن بوروکراسی موجود نگشت و در بستر دسیسه ها و ترفند های امپریالیستی "ملا خور" شد. به همین دلیل هم دارو دسته جنایتکاری در این تحول به قدرت رسید که از همان روز اول هدفش سرکوب انقلاب به نام انقلاب بود. این دارو دسته که بر حکومتشان نام جمهوری اسلامی گذارده بودند، هنوز پایه های قدرت خود را محکم نکرده بودند که توسط ارتش به ارث رسیده از رژیم سلطنت، خلق کرد و ترکمن را مورد هجوم وحشیانه خود قرار دادند. یکی دیگر از جنایات جمهوری اسلامی در محلی که رفیق بیژن از آنجا برخاسته بود یعنی در بندر انزلی، رخ داد. مزدوران مسلح، در ۲۳ مهر ماه ۵۸ صیادان بند انزلی را به رگبار بستند و تعدادی از آنها را به خاک و خون کشیدند.

رفیق بیژن اسلامی اشپلا جوان مبارز انقلابی بود که با اعتقاد به مارکسیسم-لنینیسم، ایدئولوژی طبقه کارگر، تحت تأثیر مبارزه مسلحانه چریک‌های فدائی خلق در نیمه اول دهه ۵۰ و صداقت و صمیمیت بی نظیر آنان با کارگران و ستم‌دیدگان، همچون خیلی از هم نسلانش به هواداری از سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران برخاسته بود - با این تصور که این سازمان، همان چریک‌های فدائی خلق محبوب وی می باشد. در این دوره که رژیم جدید در اینجا و آنجا علیه توده‌ها دست به جنایت می زد، نشان می داد که در سرکوب مردم از رژیم شاه هیچ کم ندارد و به همین دلیل هم اکثر جوانان انقلابی انتظار داشتند که سازمان چریک‌های فدایی خلق این اوضاع را تحلیل و موضع انقلابی در مقابل جمهوری اسلامی اتخاذ کند. در حالی که رهبری آن سازمان نه در فکر ادامه انقلاب بلکه در فکر ساخت و پاخت با جمهوری اسلامی بود، امری که باعث می شد انقلابیونی همچون رفیق بیژن از آن سازمان جدا شده و به صفوف چریک‌های فدایی خلق پیوندند که خود تشکل چریک‌های فدائی خلق ایران درست به همان دلیل صف و راه خود را از اپورتونیست‌های رخنه کرده در آن سازمان جدا کرده بودند و بر تداوم راه رستاخیز سیاهکل و تئوری‌ها و تحلیل‌های بنیان‌گزاران سازمان تاکید داشتند.

رفیق بیژن در ارتباط با چریک‌های فدائی خلق، زندگی شاداب مبارزاتیش را پی گرفت. به دنبال یورش سیستماتیک جمهوری اسلامی در خرداد سال ۶۰ به سازمان‌های سیاسی و خلق‌های مبارز، خیلی از ارتباطات تشکیلاتی و درونی سازمان‌های سیاسی با اخلال مواجه و در مواردی قطع شد. در چنین شرایطی رفقا در چهارچوب خط سازمان فعالیت‌های مبارزاتی خود را پیش می بردند. در تداوم چنین وضعی، سرانجام در سال ۱۳۶۴ رفیق بیژن توسط پاسداران جمهوری اسلامی دستگیر و زیر شکنجه قرار گرفت. بر اساس اطلاعاتی که در مورد رفیق بیژن به دست ما رسیده، از آنجا که رفیق بیژن می دانست که علت دستگیریش روابط دوستانه اش با رفقای اقلیت می باشد، در زیر شکنجه، از اعلام هویت سیاسی خود به عنوان فعال چریک‌های فدایی خلق خودداری کرده بود تا بتواند یاران خود را از گزند ضربه در امان نگهدارد. به همین دلیل در تمام مدتی که وی در زندان و در چنگال دژخیمان رژیم قرار داشت، به عنوان یکی از فعالین اقلیت شناخته می شد. سرانجام بدنبال پایان جنگ ضد خلقی رژیم با دولت عراق و نوشیدن "جام زهر" توسط خمینی جلاد و ضرورت پاکسازی زندان‌ها از ترس اوج‌گیری جنبش توده‌ها، بار دیگر رفیق بیژن در مصاف جدیدی با دشمنان مردم ایران قرار گرفت.

در تابستان سال ۱۳۶۷ و در جریان قتل عامی که جمهوری اسلامی در زندان‌های سراسر کشور به راه انداخت، رفیق بیژن که در آن زمان در زندان گوهردشت بسر می برد و نزدیک به سه سال، شکنجه‌ها و سرکوب‌های جلادان جمهوری اسلامی در زندان را تحمل کرده بود، همراه با صدها زندانی دیگر به دار آویخته شد و به این ترتیب جلادان حاکم یکی از رهروان صدیق طبقه کارگر، کمونیستی که هرگز در برابر دشمن سر خم نکرد را برای همیشه از ما گرفتند.

**یاد رفیق بیژن اسلامی اشپلا گرامی و راهش پر رهرو باد!**